

سرگذشته‌های اسلامی:

سیره، رجال، تراجم

نوشته احمد طاهری عراقی

پیشرفت تاریخ‌نویسی در اسلام مانند علوم نقلی دیگر انگیزه‌های دینی داشته است. اشارات قرآنی به بعض حوادث امم و سرگذشت پیامبران، موجب توجه به قصص انبیا و اسرائیلیات شد. اهمیت سنت (کردار و گفتار) پیامبر اکرم در تشریح و نظام اجتماعی و شوون مختلف معاش و معاد باب تفحص در سیره رسول را گشود. عظمت شان یاران رسول و خلفای راشدین که حیاتشان سرمشق اعمال مسلمین بود تحقیق در احوال صحابه و شرح عزوات و فتوحات را سبب شد. بعلاوه که این صحابه خود راویان اقوال رسول نیز بودند و آگاهی از سرگذشتشان برای محدث ضروری بود. اختلافات مذهبی و فرقه‌یی نیز که بیشتر مبنایی سیاسی داشت پیروان هر گروه را به تحقیق و عوررسی درباره حوادث مهمی که موجب خلاف شده بود وامی‌داشت. بعض عوامل غیردینی را نیز نباید از نظر دور داشت چون ادامه بعض سنتهای عربی (مانند

روایت ایام العرب و حفظ و نقل أنساب) ، مقاصد دیوانی (چون کیفیت فتح بلاد که در تعیین خراج و جزیه مؤثر بود) ، رقابتهای عشیره‌یی و مفاخره‌های قبیله‌یی ، خلفای ملی (عرب و موالی و شعوبیه) و مخالفت فرهنگها و ترجمه کتب (خصوصاً کتب تاریخ ایران) .

آنچه در اینجا مورد نظرست تطور کتب "سیره" و "تراجم" و "طبقات" است که در واقع پایه اصلی تاریخ اسلام و غرض اولی مورخان نخستین بوده‌است . "سیره" ، تاریخ حیات پیامبر، جزئی از حدیث بود که مادر اکثر علوم شرعی است . و محدثان روایات مربوط به زندگی و غزوات رسول را روایت می‌کردند همچنانکه احادیث فقهی و تفسیری و اخلاقی و . . . را . و بعد از عصر "تصنیف" (اوایل قرن دوم) در کتب احادیث بابی خاص "سیره و مغازی" شد .

از همان آغاز که هنوز علوم شرعی از حدیث جدا نشده بود ، برخی عنایت و اهتمام بیشتری به مغازی و سیره داشتند چون ابان بن عثمان بن عفان (متوفی بین ۹۵ و ۱۰۵) و عروۃ بن زبیر (۲۳-۹۴) . و گویند عروۃ نویسنده نخستین کتاب است در مغازی . مغازی (جمع مغزی و مغزاه: نبرد و نبردگاه) اگر چه بر غزوات و جنگهای پیامبر اطلاق می‌شود ولی توسعاً بمعنی سرگذشت و سیره رسول نیز بکار رفته‌است خصوصاً در قرون اولیه . پس از عروۃ کسانی چون شراحبیل بن سعد (متوفی ۱۲۳) و عبدالله بن ابی بکر بن حزم (متوفی ۱۳۰-۱۳۵) و عاصم بن عمر بن قتاده (متوفی ۱۲۰) و ابن شهاب زهری (متوفی ۱۲۴) علاوه بر "مغازی" رسول ، حوادث ایام خلفای راشدین و فتوحات اسلامی و سرگذشت صحابه را نیز روایت و ضبط کردند . و در این میان ابن شهاب زهری سهم بیشتری دارد و ظاهراً نخستین کسی است که "سیره" را در معنی اصطلاحی بکار برده و حوادث ایام رسول را به ترتیبی تاریخی تنظیم کرده‌است . از وهب بن منبه (متوفی ۱۱۰) هم باید یاد کرد که گذشته از اساطیر و قصص عهد عتیق و تواریخ انبیا ، اثری هم در "سیره" داشته‌است که پاره‌ایی از آن باقی مانده‌است و می‌نماید که چون دیگر آثارش تاریخ و قصه را بهم درآمیخته‌است ؛ که وهب اخباری قصه‌گویی بود نه مورخ و محدثی محقق .

بهرگونه ، آثار کامل هیچ یک از این مورخان و سیره‌نویسان مستقیماً به ما نرسیده‌است ، جز آن فقراتی که در کتب تاریخ و سیر طبقه بعد از آنان روایت و نقل شده‌است . قدیمترین

سیره کامل موجود از آن محمد بن اسحاق (متوفی ۱۵۱) است از شاگردان ابن شهاب زهری. ابن اسحاق نه تنها روایات محدثانی چون زهری را گردآورد، بلکه قسمتی از اساطیر و اسرائیلیات و هَب بن مُنَبّه را و انساب و اشعار مجعول را نیز در کتاب خود گنجانید، چندانکه ارج کتابش را در نظر محدثان کاست. و از این روست که ابن هشام (متوفی ۲۱۳) در روایت خود از این کتاب بسیاری از زواید و روایات مشکوک آن را بهیچ وجه و تنقیح و تهذیبش کرد. "المغازی" واقعی (متوفی ۱۷۰) که هم در این دوره تألیف شده است، از دقت و نظم افزونتری برخوردار است. واقعی کتابی هم در طبقات صحابه و تابعین داشته است که از قدیمترین تالیفات در فن طبقات است و مناسفانه از میان رفته است، و ظاهراً شاگرد و کاتبش ابن سعد (۱۶۸-۲۳۰) در "الطبقات الکبری" از آن بهره برده است.

این کسانی که نام بردیم بنیان‌گذاران علم "سیره" اند. با ابن اسحاق سیره و مغازی از حدیث جدا شد و دانشی مستقل گشت و در عین حال با عناصری غیر تاریخی، از اخبار جاهلیت و اشعار و ایام عرب و اسرائیلیات، بیامیخت. سیره اگر چه از حدیث جدا شد ولی تا مدتها شیوه روایت و نقل آسانید (ولو بگونه‌ای جز روش محدثان) همچنان در تالیفات آن (و نیز رجال و تراجم) حفظ شد. و البته روایات سیره نیز بمانند احادیث خالی از ضعف و جعل و وضع نیست.

تالیف کتب "رجال" بدنبال تحقیق در احوال صحابه و تابعین و رُوایة حدیث صورت پذیرفت بقصد شناخت آسانید و تشخیص درجه صحت و ضعف احادیث. چنانکه پیشتر اشاره کردیم، اهمیت صحابه و تابعین در اسلام نیز موجبی بود برای مطالعه زندگی آنان و روایست کردار و گفتارشان.

اهتمام حیرت انگیز و بی نظیر محدثان به ضبط ترجمه احوال رجال حدیث و نقد و جرح و تعدیل رواه، صدها صد کتاب عظیم گرانقدر در تراجم

پدید آورد که از قدیمترین آثار موجود "التاریخ الکبیر"^۱ امام بخاری (۱۹۴-۲۵۶) است. محدثان هر آنکس که حدیثی، ولو خبری واحد، روایت کرده بود و نامش در سلسلهٔ راویان آمده بود، به ضبط نام و نسبش و تاریخ ولادت و وفاتش و مشایخ و شاگردانش و... پرداختند. و فراتر از این کتابها در تحقیق نامها و لقبها و نسبتها نوشتند. و حتی در "مختلف و مؤتلف" یعنی تشابه خطی و صوتی بعضی از اعلام و تصحیف و تحریف و خلط و خلطا در آنها، تحقیقاتی کردند که "المؤتلف و المؤتلف" ابن سعید (متوفی ۴۰۹) و "الاکمال ابن ماکولا" (متوفی ۴۹۸) نمونه‌هایی از آنست.

مقدار شرح حال در کتب رجال معمولاً اندک است و محدود است به آنچه که برای شناخت راوی در علم حدیث بکار می‌آید چون نام و نسب و نسبت و مشایخ روایت و کسانی که از او روایت کرده‌اند و درجه و وثوق او و تاریخ وفات و احوال تولدش و بعضی از مرویاتش. ولی کتب "تراجم" که سرگذشتنامه همه طبقات و گروههاست (نه فقط راویان حدیث)، وسعت بیشتری دارد و اطلاعات افزونتری را دربارهٔ هرکس شامل است.

تالیف کتب تراجم (سرگذشتنامه) در فروع مختلف علوم شرعی پس از تجزیه آن علوم از حدیث و ترقی و تطورشان، رسم شد و آثار بسیار در تراجم و طبقات فقیهان، مفسران، قاریان، حافظان، متکلمان و صوفیان نوشته شد.

کتب تراجم یا عام است یا خاص. عام آنهاست که دربارهٔ علمای هر مذهبسی است^۲ بدون قید زمان و مکان، مانند روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات. و اما آنچه خاص

۱. "تاریخ" در آغاز به کتبی که در رجال و تراجم بود نیز اطلاق می‌شد اعم از اینکه ترتیب طبقاتی داشته باشند یا الفبایی؛ ولی سخاوی (الاعلان بالتوبیخ: ۴۵۳) فرقی قایل شده است و گوید بین آنها عموم و خصوص است. گفته‌اند که اطلاق "تاریخ" بر کتب تراجم و رجال شاید بسبب ذکر سنوات ولادت و وفات در آن کتابها بوده است. بهرگونه "تاریخ" از همان آغاز برای کتابهای حوادث سالانه نیز بکار می‌رفته است چون تاریخ خلیفه بن خیاط (متوفی ۲۴۰).

۲. مراد از "عام" در اینجا مفهوم نسبی آنست نه مطلق. چون بحث ما فقط دربارهٔ علوم شرعی اسلامی است، "تراجم عام" را چنین تعریف کردیم، و گرنه سرگذشتنامه‌های عمومی شامل بیشتری دارد و جز علمای اسلامی، شعرا، ادباء، سلاطین، وزراء... و بطور کلی همه معارف و اعیان را از هر طبقه و نحله دربرمی‌گیرد.

است، یا خاص مذهب و فرقه و طریقه‌ای است چون طبقات الشافعیة، طبقات المعتزلة و طبقات الصوفیة؛ و یا خاص مکانی است چون معرفة علماء اهل جرجان و اخبار القضاة المصريين؛ و یا خاص زمانی و قرنی است چون المسک الأذفر فی تراجم علماء القرن الثالث عشر.

کیفیت تدوین و ترتیب کتب تراجم و رجال به چندگونه است: زمانی، مکانی و الفبایی. و اینک شرح هر یک از این انواع:

۱. ترتیب زمانی. ترتیب زمانی یا طبقاتی است که رایج‌ترین است، یا قرنی و سنواتی. الف. طبقاتی. ترتیب "طبقات" قدیمترین نوع ترتیب سرگذشتنامه‌های اسلامی است، که نتیجه طبیعی تقسیم بندی "صحابه"، "تابعین"، "تابع تابعین"، "اتباع" ... است. "طبقة" که بطور عام معنی نسل یکار می‌رود مجازاً بر "قرن" هم اطلاق شده است. در آغاز "طبقة" معنی نسل نبوده است چنانکه برخی از رجالیان "صحابه" و "تابعین" را به طبقات مختلف تقسیم کرده‌اند. در تحدید زمانی "طبقة" هم اختلاف است و یک شیوه واحدی را مؤلفان طبقات دیال نکرده‌اند. چرا اینکه می‌توان گفت مناط اعتبار در تقسیم "طبقات" اساساً هم زمانی و هم استادی - و بعبارۀ آخری تعارب درس و اسناد - بوده است نه سال وفات. ^۳ بسیاری از مؤلفان طبقات هر فرنی را، قرن صدساله را، یک طبقه گرفته‌اند مانند سبکی در طبقات الشافعیة الکبری گاه هر یک از طبقه‌ها را بنام یکی از نامآوران آن طبقه می‌خوانده‌اند مثلاً "طبقة اعمش"، "طبقة زهری"، "طبقة ابن المسیب" ...

کتب طبقات معمولاً یا طبقه صحابه آغاز می‌شود. صحابه را بعضی (مانند خلیفة بن خیاط) یک طبقه گرفته‌اند، و برخی (مانند ابن سعد) آنان را نیز باعتباراتی (از جمله سابقه اسلام) به طبقاتی چند تقسیم کرده‌اند. پس از صحابه، طبقه تابعین است و پس از آنان طبقه تبع تابعین و اتباع، ^۴ و سپس طبقات مختلف علماء ادوار بعد.

۳. البته برخی هم سال وفات را مآخذ گرفته‌اند مانند ابن رجب در طبقات الحنابلة.
۴. "هرکس که با ایمان در بیداری حضرت خواجه ما - صلوات الله و سلامه علیه - را دید، او "صحابی" است. و آنها که با ایمان صحابه را دریافتند، اما خواجه ما را (ص) ندیدند، (ادامه در صفحه بعد)

تدوین طبقاتی برای اعراض علم حدیث روشی مناسب بود و نخست هم محدثان چنین ترتیبی را در تالیف کتب رجال اختیار کردند. ولی سپس زندگینامه‌های گروه‌های دیگر نیز بدین شیوه ترتیب یافت مانند طبقات الشعراء، طبقات الفقهاء، طبقات المفسرین، طبقات الصوفیه. و حتی در علوم غیرشرعی مانند طبقات الادباء، طبقات الشعراء، طبقات الاطباء، طبقات النحاة...

ب. قرنی. "قرن" در آغاز یک واحد عددی معین نبوده است، بلکه مرتباً بوده است به طول عمر افراد یا جماعات. و مدت آن را هم باختلاف ۱۰ تا ۱۰۰ سال دانسته‌اند. ولی بهرگونه در کتبی که شامل سرگذشت علمای یک قرن است، قرن صدساله مقصود است. ظاهراً از قرن هفتم رسم شده که کتابهایی در سرگذشت علما و رجال هر قرنی بنویسند، که گویا "الدرر الناصعة من شعراء المائة السابعة" (ابن الفوطی (متوفی ۷۲۳) که در شرح حال شعراء قرن هفتم است، و نیز کتاب دیگر همین مولف "الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة" از قدیمترین نمونه‌هاست. و از این بعد کتابهایی خاص هر قرنی نوشته شد چه در تاریخ حوادث یک قرن و چه در تراجم همه ناموران یک قرن بطور عام و چه در تراجم علما بنحو خاص، کسه از آن جمله قابل ذکر است:

قرن ۸: الدرر الكامنه فی اعیان المائة الثامنة از ابن حجر عسقلانی (متوفی ۸۵۲).

قرن ۹: الضوء اللامع فی رجال القرن التاسع از سخاوی (متوفی ۹۰۲).

قرن ۱۰: النور السافر فی اخبار القرن العاشر از ابن العیدروس

یا دیدند اما در آن زمان ایمان نیاوردند بعد از آن ایمان آوردند، این جماعت را "تابعین خوانند. کعب اخبار در زمان خواجه ما بود صلوات الله و سلامه علیه، اما بعد از آن زمان ایمان آورد، او نیز از تابعین است. و کسانی که صحابه را ندیدند اما علماء تابعین را دیدند این جماعت را "تبع تابعین" گویند. و کسانی که این جماعت بزرگان را دریافتند اما تابعین را ندیدند ایشان را "اتباع" گویند." (تاریخ نیشابور: حاکم نیشابوری. تصحیح بهمبسی کریمی. تهران، ۱۳۳۹. ص ۱۳)

قرن ۱۱: خلاصه الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر از محبی (متوفی ۱۱۱۱)

قرن ۱۲: سلك الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر از مرادی (متوفی ۱۲۰۶)

قرن ۱۳: المسک الاذفر فی تراجم علماء القرن الثالث عشر از محمود سُکری آلوسی

(متوفی ۱۲۷۰)

ج. سنواتی. در بسیاری از تواریخ عمومی که به ترتیب سنواتی نظم یافتند است در ذیل حوادث هر سال و فیات علما با شمه‌ای از سرگذشت آنان ذکر کرده شده است. کسه از نمونه‌های این گونه آثار است: شذرات الذهب فی اخبار من قد ذهب از ابن العمد، العبر فی خبر من غیر از ذهبی، المنتظم فی تاریخ الامم از ابن الجوزی.

۲. ترتیب مکانی. در بعض کتب طبقات ترتیب مکانی در داخل هر طبقه‌ای رعایت شده است مانند الطبقات الکبری ابن سعد که طبقات تابعین و اتباع را برحسب بلاد تقسیم کرده است. ولی کتب دیگری نیز هست که اساساً بترتیب شهرهاست چون مشاهیر علماء الأقطار از ابن حبان (متوفی ۳۵۴).

در تقسیم شهرها معمولاً مدینه را ابتدا ذکر می‌کردند که مهد صحابه و کبار تابعین و رواة و علماء اولین بود، و سپس مکه را و آنگاه شهرهای دیگری را که مرکز علمی بود و مَهَبِط علما چون مصر، کوفه، بغداد، سام، نیشابور، اصفهان، بخارا...

۳. ترتیب الفبایی. ترتیب الفبایی که رایج‌ترین روشهاست از اوایل قرن سوم رسم بوده است و چنانکه سخاوی نقل می‌کند "تاریخ هرات" ابواسحاق احمد بن محمد الهروی (متوفی ۲۳۴) به ترتیب حروف معجم بوده است. و چنانکه می‌دانیم "التاریخ الکبیر" بخاری (متوفی ۲۵۶) نیز به ترتیب الفبایی است. از قرن پنجم این روش بسبب سهولت شیوع بیشتی یافت.

این گونه کتب برحسب اسم (نه لقب و کنیه) به ترتیب حروف معجم مرتب شده است. مسلمانان مغرب (مغاربه) در تالیفات خود از ترتیب الفبایی خاص خود پیروی می‌کردند کسه با ترتیب الفبایی شرقیان تفاوت داشت^۵، و "الاستیعاب" ابن عبد البر قرطبی بدان ترتیب نظم

۵. ترتیب الفبایی مغربیان چنین بوده است: ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ط ظ ک ل م ن ص ص ع غ ف ق س ش ه و ی.

یافته است.

گاه بعض مولفان از باب تبرک نام "محمد" را پیش انداخته‌اند و سرگذشت محمد نامان را در آغاز آورده‌اند و سپس به نامهای دیگر از الف تا باء پرداخته‌اند چون خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، صلاح الدین صفدی در الوافی بالوفیات و غزی در الکواکب السائره. و گاه در باب الف چنین کرده‌اند و کتاب را با سرگذشت "احمد" نامان آغاز کرده‌اند مانند ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب (که در باب میم هم محمد نامان را مقدم داشته‌است). گفتیم که این گونه کتب تراجم و رجال که ترتیب الفبایی دارد برحسب "اسم" افسراد ترتیب یافته‌است، ولی کتابهایی هم هست خاص القاب و کنی و انساب که برحسب لقب و کنیه و نسبت به ترتیب الفبایی منظم شده‌است و در آنها مشهوران به هر لقب و نسبتی ذکر شده‌اند. ولی معمولاً این کتب شامل شرح حال مفصل افراد نیست، زیرا که در واقع کتب القاب و انساب از آثار جنبی و فرعی است نه از کتب اصلی و اساسی تراجم و رجال.

